

محمد کفاش نیری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۶

مهناز گودرزی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱۵

چکیده

در دنیای امروز محیط‌زیست و بحرانهای زیست‌محیطی دیگر یک مقوله مختص به منطقه ژئوپلیتیکی خاص نمی‌باشد، بلکه به مقوله‌ای جهانی با تبعات بین‌المللی تبدیل شده است. قرار گرفتن منطقه غرب آسیا در منطقه‌ای خشک و نیمه‌خشک از نظر آب و هوایی، رشد تکنولوژی، افزایش جمعیت، کاهش منابع آبی و شکل‌گیری پدیده ریزگردها، در کنار وجود جنگ‌های منطقه‌ای، با ایجاد آلودگی‌ها و مشکلات زیست‌محیطی با تبعات بین‌المللی، نیاز به شکل‌گیری تاب‌آوری زیست‌محیطی را به‌عنوان امری ضروری برای این منطقه مطرح می‌سازد. بر این اساس، سیاست و رویکرد مناسب در جهت شکل‌گیری تاب‌آوری زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا سوالی است که این مقاله تلاش دارد به آن پاسخ گوید. لذا، نویسندگان این مقاله معتقد هستند اگرچه حاکم بودن نگاه امنیت نظامی مبتنی بر امنیت منفی در منطقه غرب آسیا باعث گردیده تا این منطقه فاقد الگوی مناسبی برای دستیابی به تاب‌آوری زیست‌محیطی باشد، اما اتخاذ رویکرد توسعه پایدار برای منطقه غرب آسیا در جهت ایجاد امنیت پایدار می‌تواند با توازن بخشیدن به‌طور همزمان بین عملکردهای زیست‌محیطی و انسانی به شکل‌گیری تاب‌آوری زیست‌محیطی در این منطقه یاری رساند. روش پژوهش این تحقیق توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: تاب‌آوری زیست‌محیطی، منطقه غرب آسیا، توسعه پایدار، امنیت پایدار.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان).

۲. عضو هیات علمی (استادیار) دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، گروه روابط بین‌الملل، نویسنده مسؤول. m.goodarzi@khuif.ac.ir

مقدمه

با وجود پیشرفت علم و تکنولوژی و دستیابی دانشمندان به علت و چگونگی پیدایش بلایای طبیعی، اما هنوز انسانها قادر به جلوگیری و حذف خطر از زندگی خود نشده‌اند. فرسایش خاک، آلودگی هوا و خاک و آب و درمجموع محیط‌زیست انسانی، انفجار جمعیت، تحلیل و تخریب منابع طبیعی به‌ویژه منابع تجدید نشدنی، گرم شدن زمین، گازهای گلخانه‌ای، خشکسالی، بیابان‌زایی و... همه برای انسان قرن بیست و یکم، آینده‌ای نگران کننده ترسیم می‌کنند. معضلات زیست‌محیطی با تبعات جهانی و بین‌المللی باعث شده تا در روند جدید مطالعات زیست‌محیطی، مفهوم امنیت از بعد نظامی سخت‌افزاری به بعد امنیت زیست‌محیطی نرم‌افزار انتقال پیدا کند. به‌گونه‌ای که مشکلات زیست‌محیطی بیشتر از رقابت‌های تسلیحاتی، امنیت دنیا را در معرض خطر قرار داده است (ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۱: ۱۸۵). به‌عبارتی‌دیگر، دستیابی به صلح و امنیت جهانی در عصر امروز نیازمند رویکرد توجه و اهمیت دادن به حفاظت از محیط‌زیست است. رویکردی که «آنتونیو گوترش»^۱، دبیرکل سازمان ملل متحد در پیامی که به مناسبت روز بین‌المللی پیشگیری از سوءاستفاده از محیط‌زیست در جنگ و درگیری مسلحانه، ۶ نوامبر ۲۰۱۷ بیان داشت، بر آن تاکید نمود: «سازمان ملل متحد، متعهد به حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان ستون اصلی صلح، امنیت و توسعه پایدار است» (Guterres, 2017). بر این اساس، اگرچه امروزه مخاطرات زیست‌محیطی به‌عنوان بخشی از زندگی روزمره انسانها که از وقوع آنها نمی‌توان جلوگیری کرد، تبدیل شده است، ولی می‌توان از طریق اقدامات مدیریتی صحیح، مناسب و کارآمد با ایجاد توازن همزمان بین عملکردهای زیست‌محیطی و فراهم آوردن زمینه‌های شکل‌گیری «تاب‌آوری زیست‌محیطی»^۲ به میزان قابل توجهی اثرات بلایای طبیعی را کاهش داد. در این بین، قرار گرفتن منطقه غرب آسیا در منطقه‌ای خشک و نیمه‌خشک از نظر آب و هوایی، رشد تکنولوژی، افزایش جمعیت، کاهش منابع آبی و شکل‌گیری پدیده ریزگردها، در کنار وجود جنگ‌های منطقه‌ای، با ایجاد آلودگی‌ها و مشکلات زیست‌محیطی با تبعات بین‌المللی از موضوعات مهمی می‌باشد که منطقه غرب آسیا

1. Antonio Guterres.

2. Environmental Resilience.

را در سال‌های گذشته و سال‌های پیشرو تحت تاثیر جدی قرار داده و خواهد داد. همچنین، بحران پدیده ریزگردها، خشکسالی، بیابان‌زایی، موج گرما و سیل، از جمله بحران‌هایی خواهند بود که کشورهای منطقه غرب آسیا را تحت تاثیر جدی قرار خواهند داد و این منطقه را صحنه افزایش کشمکش‌ها، منازعات و مهاجرت‌های اجباری خواهند نمود. لذا، نیاز به شکل‌گیری تاب‌آوری زیست‌محیطی برای مواجهه با بحران‌های زیست‌محیطی پیشرو علی‌رغم حاکم بودن نگاه امنیت نظامی مبتنی بر امنیت منفی در منطقه غرب آسیا را به‌عنوان امری ضروری برای این منطقه مطرح می‌سازد. بر این اساس، سیاست و رویکرد مناسب در جهت شکل‌گیری تاب‌آوری زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا سوالی است که این مقاله تلاش دارد به آن پاسخ گوید. از آنجایی که با توازن‌بخشی همزمان بین عملکردهای زیست‌محیطی و انسانی می‌توان با ایجاد قدرت انطباق در شرایط عدم قطعیت و رویدادهای غیرمنتظره زیست‌محیطی در قالب تاب‌آوری زیست‌محیطی ضمن تداوم حیات و بقا انسان در منطقه غرب آسیا، از شکل‌گیری مشکلات زیست‌محیطی با تبعات بین‌المللی جلوگیری نمود؛ این نوشتار، با بررسی وضعیت و شرایط جغرافیایی، اجتماعی و امنیتی در منطقه غرب آسیا، به فرآیندهای تاثیرگذار بر مقیاس‌های مختلف زیست‌محیطی می‌پردازد؛ و در ادامه بحث در گام دوم، با پرداختن به رابطه تاب‌آوری با امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا ضمن بررسی حاکم بودن نگاه امنیت نظامی مبتنی بر امنیت منفی در منطقه غرب آسیا به‌عنوان عاملی در جلوگیری از دستیابی به تاب‌آوری زیست‌محیطی، به دلایل برجسته شدن امنیت نظامی در منطقه غرب آسیا پرداخته و در راستای رسیدن به امنیت پایدار زیست‌محیطی با پرداختن به رابطه توسعه پایدار و امنیت پایدار زیست‌محیطی، ضمن بررسی نقش توسعه پایدار در شکل‌گیری امنیت پایدار، جهت دستیابی به امنیت پایدار زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا، نقش توسعه پایدار را در دو سطح توسعه پایدار از بالا (دولتها) و توسعه پایدار از پایین (شهروندان) موردبررسی قرار می‌دهد؛ و درنهایت به این نتیجه می‌رسد که توازن بخشیدن به‌طور همزمان بین عملکردهای زیست‌محیطی و انسانی در دو سطح، شهروندان از نگاه پایین و دولتها از نگاه بالا در ارتباط و تعاملی دوسویه و سازنده می‌تواند به شکل‌گیری تاب‌آوری زیست‌محیطی در این منطقه یاری رساند.

یک. تاب‌آوری زیست‌محیطی و منطقه غرب آسیا

اصطلاح «خاورمیانه»^۱ برای «منطقه غرب آسیا»^۲ از سوی آلفرد ماهان آمریکایی نخستین بار بنا بر موقعیت «ژئوپلیتیک»^۳ و «ژئواستراتژیک»^۴ این بخش از منطقه غرب آسیا که از لحاظ گستردگی، از شرق کانال سوئز و دریای مدیترانه تا مرزهای شرقی ایران و از یمن تا ترکیه و شمال ایران را شامل می‌شود در مقابل خاور نزدیک و خاور دور نسبت به اروپا به کار برده شده است. البته باید توجه داشت این گستره جغرافیایی معمولاً از یک مرز مشخص برخوردار نبوده و وسعت آن متغیر تبیین و تعریف می‌شود. در بعضی مواقع با وسیع‌تر تلقی کردن گستره منطقه غرب آسیا، کشورهایی چون مصر، ترکیه و حتی افغانستان و در مواردی پاکستان را هم در بر می‌گیرد؛ اما نکته مشترک در بیان گستره جغرافیایی این منطقه هسته اصلی آن، شامل منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس و حاشیه جنوب غربی آسیاست. از این‌رو، این منطقه به‌عنوان یکی از مناطق تأثیرگذار در نظام بین‌الملل همواره در تحولات سیاسی و اتخاذ استراتژی قدرت‌های جهانی از نقش و اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. به‌گونه‌ای که منطقه غرب آسیا به‌عنوان یکی از مناطق پرتلاطم جهان در یکصد ساله اخیر همواره شاهد جنگ‌ها، اشغالگری‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها، تجاوزها، ظهور و سقوط قدرت‌های خودکامه و درنهایت همگرایی و واگرایی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده است. وقوع این امر در حالی است که این منطقه از جهان به لحاظ جغرافیای طبیعی دارای وضعیت ناهمگونی آب و هوایی است. اگرچه در قسمت‌هایی از آن بارش‌های قابل‌ملاحظه‌ای اتفاق می‌افتد ولی قسمت عمده منطقه غرب آسیا جزو مناطق کم باران و خشک جهان به شمار می‌رود و بارش بسیار کمی در آن اتفاق می‌افتد و حتی در مناطقی ممکن است سال‌ها قطره‌ای از آسمان به زمین نرسد؛ مانند مناطق کویری ایران و شبه‌جزیره عربستان. در نتیجه چنین ویژگی طبیعی، کمبود آب یک معضل طبیعی بزرگ برای منطقه غرب آسیا به شمار می‌رود؛ معضلی طبیعی که تمام جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و در مواردی امور سیاسی این کشورها را تحت‌الشعاع قرار داده است (عسگری، ۱۳۸۶: ۳)؛ بنابراین، دستیابی به تاب‌آوری زیست‌محیطی جهت ایجاد توازن همزمان بین

1. Middle East.
2. West Asia Region.
3. Geopolitics.
4. Geostrategic.

عملکردهای اکوسیستمی و انسانی در منطقه غرب آسیا برای قدرت انطباق در شرایط عدم قطعیت و رویدادهای غیرمنتظره زیست‌محیطی، نظیر خشکسالی، بیابان‌زایی، کمبود آب، پدیده ریزگردها و... نیازمند درک و شناخت ساختارها و فرآیندهای تاثیرگذار بر مقیاس‌های مختلف زیست‌محیطی این منطقه می‌باشد؛ زیرا در این صورت می‌توان زمینه را جهت ایجاد تاب‌آوری زیست‌محیطی برای پاسخگویی مناسب به تغییرات محیط‌زیست و چگونگی حفاظت از آن با توجه به بستر جغرافیایی، در منطقه غرب آسیا فراهم نمود.

۱-۱. موقعیت جغرافیایی: بیشتر بخش‌های منطقه غرب آسیا در منطقه‌ای خشک و نیمه‌خشک آب و هوایی قرار دارند. به‌گونه‌ای که قسمت عمده خاورمیانه جزو مناطق کم باران و خشک جهان به شمار می‌رود. از کشورهای منطقه غرب آسیا تنها ایران، ترکیه و لبنان به دلیل بارش کافی و سایر منابع آبی توانایی جهت برطرف کردن نیازهای حال و آینده خود را با مدیریت مناسب آب و منابع آن برخوردار هستند.

۱-۲. رشد شهرنشینی: رشد شهرنشینی یکی از مسایل مهم جهان و به‌ویژه منطقه غرب آسیا می‌باشد. یکی از مهمترین دلایل افزایش شهرنشینی، مهاجرت روستاییان به شهرها است. جابجایی جمعیتی اگرچه در طول تاریخ در مناطق مختلف جهان اتفاق افتاده اما انتظاراتی که از یک شهر مطلوب شکل گرفته از رشد تکنولوژی در فراهم کردن سطح زندگی مناسب، فرصت ادامه تحصیل و پیدا کردن شغل مناسب، دستیابی به اطلاعات و امکان شرکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی باعث شده تا روند شهرنشینی در منطقه غرب آسیا از سرعت بیشتری نسبت به گذشته برخوردار گردد. اگرچه برخی از کشورهای منطقه تلاش کرده‌اند تا الگوی توسعه قابل قبولی را جهت جلوگیری از رشد شهرنشینی در پیش بگیرند اما در حال حاضر ۵۵ درصد از جمعیت کل منطقه غرب آسیا شهرنشین هستند (عسگری، ۱۳۸۶: ۵). تمرکز جمعیت در مناطق شهری در منطقه غرب آسیا منجر به افزایش آلودگی هوا بر اثر عواملی چون مهاجرت، تمرکز فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی، استفاده غیراصولی از سوخت‌های فسیلی، عدم سازماندهی علمی و جغرافیایی فضای شهری و مکان‌یابی غلط صنایع گردیده است (عسگری، ۱۳۸۶: ۱۰). در این بین، انتشار کربن ناشی از مصرف انرژی و سوخت‌های فسیلی و حمل‌ونقل ناشی از رشد شهرنشینی بیشترین نقش را در افزایش آلودگی هوای شهرهای منطقه غرب آسیا ایفا می‌کند.

۱-۳. افزایش جمعیت: یکی از ویژگی‌های بارز منطقه غرب آسیا افزایش جمعیت می‌باشد؛ که تبعات اقتصادی و اجتماعی زیست‌محیطی فراوانی در پی داشته است. در اولین گام با ایجاد نیاز به غذای بیشتر برای جمعیت در حال افزایش و در گام بعد به دلیل افزایش تقاضای اشتغال و بیکاری، باعث تخریب مراتع و جنگل‌ها و در نتیجه بروز و تشدید فرسایش خاک و بیابان‌زایی را در این منطقه فراهم آورده است. بنابراین می‌توان گفت میزان فرسایش خاک در منطقه غرب آسیا از میانگین جهانی بالاتر است (عسگری، ۱۳۸۶: ۱). از این‌رو، فقدان برنامه‌ریزی مناسب جهت پاسخگویی به نیازهای جمعیت رو به افزایش آینده محیط‌زیست بسیاری از کشورهای این منطقه را در معرض خطر نابودی قرار داده است.

۱-۴. وجود فقر: وجود فقر یکی از عوامل انسانی تخریب محیط‌زیست در منطقه غرب آسیا است. تخریب محیط‌زیست به خاطر فقر بیشتر در کشورهای توسعه‌نیافته و در برخی کشورهای در حال توسعه اتفاق می‌افتد. وجود فقر در منطقه غرب آسیا در حالی است که این منطقه با برخورداری از بزرگترین مخازن انرژی دنیا، ثروت‌های سرشاری در درون خود نهفته دارد؛ اما علی‌رغم این ثروت، بخش قابل توجهی از شهروندان در بیش از نیمی از کشورهای منطقه غرب آسیا در فقر بسر می‌برند و میزان فقر در برخی از آنها بسیار بالاست (عسگری، ۱۳۸۶: ۱۱)؛ بنابراین، شهروندان فقیر کشورهای منطقه غرب آسیا برای زنده ماندن و یا رهایی از مشکلات بسیار سخت ناشی از فقر به ناچار تلاش می‌کنند تا نیازهای اولیه خود را برای تداوم حیات از طبیعت به دست آورند. چنین رویکردی به طبیعت که ناشی از فقر می‌باشد، در اشکال بهره‌برداری بی‌رویه از مراتع، جنگل‌ها، منابع اکوسیستمی، شکار حیوانات محافظت شده و...، در نهایت به تخریب هر چه بیشتر محیط‌زیست می‌انجامد.

۱-۵. کاهش منابع آبی: یکی از نگرانی‌های بزرگ برای جوامع بشری در قرن حاضر کمبود آب است و مشکلاتی است که به علت کمبود منابع آب پدید خواهد آمد. به گونه‌ای که به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران عرصه سیاست یکی از درگیری‌های آینده جامعه بشری، منازعات مربوط به منابع آب خواهد بود. منازعات و کشمکش‌هایی که هم‌اکنون در منطقه غرب آسیا در حال شکل‌گیری و پدیدار شدن است؛ به گونه‌ای که روابط برخی از کشورهای این منطقه به ویژه کشورهایی که وابستگی شدیدی به آب وارد شده از بیرون از مرزهای سیاسی خود دارند را تحت تاثیر خود قرار داده است.

در این بین، تنها ایران، ترکیه و لبنان نسبت به بارش‌های سالیانه کمتر از ۲۵۰ میلی‌متر در منطقه غرب آسیا، دارای وضعیت بهتری هستند و میزان دریافت باران در این سه کشور کمی بیشتر از ۲۵۰ میلی‌متر است (عسگری، ۱۳۸۶: ۳). از این‌رو، در منطقه غرب آسیا به دلیل محدود بودن منابع آب، مناطق خشک و نیمه‌خشک بیشترین وسعت را دارا می‌باشند و خشکسالی، بیابان‌زایی و فقدان منابع آب دائمی از ویژگی‌های زیست‌محیطی اکثر کشورهای منطقه می‌باشد. در این بین، رشد شدید توسعه صرف بدون در نظر گرفتن تأثیرات زیست‌محیطی آن در کشورهای منطقه غرب آسیا تهدیدی برای آلودگی و شور شدن منابع آب بشمار می‌رود؛ زیرا افزایش استانداردهای زندگی در منطقه، نیاز و تقاضا برای آب را در منطقه افزایش داده است. در نتیجه، آب از جمله منابع کمیاب برای این منطقه در آینده خواهد بود (خسروی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷). البته باید دو عامل را درباره نقش و اهمیت آب در آینده منطقه غرب آسیا در نظر داشت؛ نخست، نرخ بسیار بالای رشد جمعیت و دوم، اقدامات ناکارآمد در مدیریت مصرف آب که به کمبود ذخایر آب در این منطقه دامن زده است (قالیباف و پور موسی، ۱۳۹۱: ۳۹۸). مصرف آب سالانه در منطقه غرب آسیا ۱۷۱۰ میلیون مترمکعب می‌باشد که در مقایسه با میانگین جهانی ۶۴۵ میلیون مترمکعب در سال، بسیار بیشتر است (خسروی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷). ناکارآمدی در مدیریت مصرف آب در حالی است که در تعدادی از کشورهای منطقه شاهد عدم بکارگیری از روش‌های نوین آبیاری تحت فشار و قطره‌ای در بخش کشاورزی و چرخه بازیافت آب جهت حفظ و مدیریت مصرف آب و جلوگیری از آلودگی آن می‌باشیم و هنوز از روش‌های سنتی برای آبیاری در بخش کشاورزی استفاده می‌شود. مصرف ۸۸ درصد منابع آب منطقه غرب آسیا در بخش کشاورزی، نشان از ناکارآمدی مدیریت مصرف آب در این منطقه دارد (عسگری، ۱۳۸۶: ۸) که نیاز به مدیریتی مبتنی بر «توسعه پایدار»^۱ در مصرف آب را برای منطقه غرب آسیا را مطرح می‌سازد. در غیر این صورت چالش این منطقه در آینده‌ای نزدیک، منابع آب خواهد بود؛ به‌ویژه وقتی منابع آب مشترک، نظیر رودخانه‌های مرزی و مشترک دچار محدودیت‌هایی چون سدسازی شوند، مناقشات منطقه‌ای را افزایش خواهند داد.

۱-۶. خشکسالی و بیابان‌زایی: علاوه بر محدودیت منابع آب و خاک قابل کشاورزی در منطقه

غرب آسیا، میزان بارش کم، فرسایش خاک، تبخیر بیش از میزان بارش، خشکسالی و بیابان‌زایی را

1. Sustainable Development.

به‌عنوان ویژگی طبیعی اقلیم این منطقه مطرح ساخته است. به‌گونه‌ای که اقدامات صورت گرفته جهت جلوگیری از پیشروی بیابان و نمک‌زار در برخی از مناطق غرب آسیا تاکنون نتوانسته مانع گسترش آن گردد. اگرچه در این بین، حاکمیت پدیده انسانی فقر در برخی از مناطق از غرب آسیا نیز بر تخریب هر چه بیشتر محیط‌زیست این منطقه افزوده است (عسگری، ۱۳۸۶: ۷). تولید چوب و تهیه هیزم از یکسو و ایجاد زمین‌های کشاورزی و گسترش زمین‌های کشاورزی و چرای بی‌رویه مراتع جهت رفع نیازهای اولیه با دامن زدن به رابطه میان فقر و تخریب محیط‌زیست، به پدیده بیابان‌زایی از طریق فرسایش خاک می‌افزاید.

۷-۱. شکل‌گیری پدیده ریزگردها: در سال‌های اخیر منطقه غرب آسیا شاهد بروز پدیده گردوغبار بین‌المللی بود؛ که از شبه‌جزیره عربستان شروع و پس از عبور از چند کشور عربی به ایران رسید. در عراق هم چندین نوبت این پدیده اتفاق افتاد و گردوغبار از سمت غرب وارد ایران گردید. وقوع چنین معضلات زیست‌محیطی را باید در دخالت‌های بی‌حدوحصر انسان در طبیعت دانست. به‌عنوان مثال: هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بخش عمده‌ای از نخل‌ها، مناطق کشاورزی و مراتع را در دو سوی مرزهای دو کشور از بین برد. همچنین، پس از پایان جنگ با مطرح شدن مسئله شیعیان جنوب عراق، حکومت صدام برای از بین بردن آنها تالاب‌ها، مرداب‌ها و آبگیرهای جنوب این کشور را خشکاند. در نتیجه چنین اقدامات ویرانگری، زمینه بروز و شکل‌گیری پدیده ریزگردها فراهم شد. معضلی زیست‌محیطی که لزوم همکاری بین تمامی کشورهای منطقه غرب آسیا را مطرح می‌سازد، چراکه تداوم پدیده ریزگردها می‌تواند با تهدید «امنیت انسانی»^۱ به‌مرورزمان زندگی و ادامه حیات را در تمامی منطقه غرب آسیا تحت تاثیر خود قرار دهد.

۸-۱. جنگ: وقوع جنگ به‌عنوان عاملی خانمان‌سوز ضمن آنکه در گام نخست با تهدید امنیت انسانی، حیات انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد؛ در گام بعد با توجه به تبعات و تاثیراتی که بر جای می‌گذارد با تخریب محیط‌زیست ادامه بقای انسان را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. در این بین، منطقه غرب آسیا با توجه به زمینه‌های بالقوه درونی وجود حکومت‌های مستبد و ناکارآمد و بیرونی ناشی از دخالت قدرت‌های فرا منطقه‌ای همواره شاهد شکل‌گیری جنگ در طی یکصد سال اخیر خود بوده است. جنگ‌هایی که تبعات زیست‌محیطی جبران‌ناپذیری برای این منطقه به همراه

1. Human Security.

داشته است، نظیر: «عملیات توفان صحرا»^۱ جهت آزادسازی کویت از اشغال نظامی عراق که منجر به آتش کشیدن چاه‌های نفت کویت توسط عراق و جاری شدن روزانه ۸-۶ میلیون بشکه نفت به داخل خلیج فارس و دریای عمان و مرگ ۱۵ تا ۳۰ هزار پرنده مهاجر دریایی و سواحل مرجانی در برداشت؛ به گونه‌ای که این آلودگی نفتی تا ۲۰۰ سال دیگر برطرف نخواهد شد (حافظ نیا - ربیعی، ۱۳۹۲: ۳۰۸).

دو. تاب‌آوری و امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا

مشکلات زیست‌محیطی رو به افزایش در منطقه غرب آسیا، نظیر تقاضا برای آب و پدیده ریزگردها، در کنار مناسبات ناپایدار منطقه‌ای در منطقه غرب آسیا برآمده از نفوذ و سلطه قدرت‌های فرامنطقه‌ای، همچنین وجود حکومت‌های مستبد و ناکارآمد و حاکم بودن نگاه امنیت نظامی مبتنی بر امنیت منفی در مواجهه با مسایل و مشکلات، با فراهم آوردن زمینه‌های شکل‌گیری جنگ‌های منطقه‌ای و منازعات محلی در این منطقه با ایجاد ناامنی‌های طبیعی، اقتصادی و اجتماعی، امنیت بقا و حیات انسانی را در منطقه غرب آسیا با خطر جدی مواجه ساخته است. به عبارتی دیگر، منطقه غرب آسیا علی‌رغم فرصت به دست آمده از تحولات صورت گرفته در روابط بین‌الملل پس از فروپاشی نظام دوقطبی در دهه ۱۹۹۰ که زمینه را جهت شکل‌گیری و حاکم شدن گفتمان‌های امنیتی نوینی در این منطقه فراهم آورد، همچنان شاهد حاکم بودن گفتمان امنیت منفی مبتنی بر امنیت نظامی دوران جنگ سرد می‌باشد. در نتیجه، منطقه غرب آسیا فاقد الگوی مناسب برای دستیابی به امنیت منطقه‌ای است. فقدان الگوی مناسب امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا با تهدید امنیت انسانی و تبعات مخرب زیست‌محیطی ادامه حیات و بقا انسان را در این منطقه در زمینه تاب‌آوری زیست‌محیطی از ناکارآمدی بیشتری برخوردار می‌سازد. وجود حکومت‌های مستبد و ناکارآمد و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای را می‌توان عاملی مهم و اساسی در تداوم گفتمان امنیت منفی مبتنی بر امنیت نظامی در منطقه غرب آسیا و عدم شکل‌گیری الگویی مناسب برای امنیت این منطقه دانست که تضمین شرایط لازم زیست‌محیطی برای حیات انسانی و تداوم آن در منطقه غرب آسیا را با چالش روبرو می‌سازد.

1. Operation Desert Storm.

۲-۱. مفهوم امنیت در منطقه غرب آسیا

مطالعات صورت گرفته درباره امنیت در عصر حاضر، در بستر دو گفتمان اصلی (منفی و مثبت) تحقیق و تحریر صورت می‌گیرد؛ که هر یک، دو موج از مطالعات را در بر می‌گیرند. گفتمان امنیت منفی دربرگیرنده، مطالعات سنتی و فراسنتی و گفتمان امنیت مثبت دربرگیرنده، مطالعات مدرن و فرامدرن می‌باشند. از این‌رو، می‌توان مفهوم امنیت در نظام بین‌الملل را در سیر مطالعات امنیتی، چهارمین موج از مطالعات امنیت دانست (ماندل، ۱۳۷۷: ۲۹-۲۳). در این بین، جهانی‌شدن به‌عنوان بستر اصلی مطالعات فرامدرن، واکنشی موفق در پاسداشت گفتمان امنیت مثبت در شرایط تازه جهانی در قرن ۲۱ در برداشته است. به‌گونه‌ای که شاهد شکل‌گیری «امنیت جهانی»^۱، در مطالعات فرامدرن به معنای، امنیت یک کشور مساوی با امنیت همه و برعکس هستیم. به عبارتی دیگر، مفهوم امنیت به مفهومی متقابل، مساوی و یکسان برای همه دولتها تبدیل شده است؛ زیرا در عصر جهانی‌شدن، امنیت جهانی جایگزین امنیت ملی می‌شود و منافع ملی جای خود را به منافع فراملی می‌دهند (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۱۰۷). بر این اساس، انسانها به‌طور روزافزونی به موضوع امنیت تبدیل می‌گردند و امنیت در دیگر حوزه‌ها گسترش پیدا نموده و مفهوم وسیع‌تری به خود می‌گیرد. امنیت ملی دیگر در چارچوب دولت - ملت‌ها و پارادایم رئالیستی در مفهوم صرف نظامی و جنبه‌های سخت‌افزاری قدرت، بلکه در مفاهیم اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و زیست‌محیطی امنیت تعریف و تبیین می‌شود. تاکید بر امنیت ملی جهانی‌شده، به‌عنوان چهارمین موج از سیر مطالعات امنیت را می‌توان در مکتب کپنهاگ مشاهده نمود. آنجا که نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ معتقدند، با پایان جنگ سرد و گسترش موضوع‌های امنیتی، همچنین ورود بازیگران غیردولتی به عرصه نظام بین‌المللی، لزوم تغییر در برداشت‌های سنتی از امنیت امری ضروری می‌باشد. در نتیجه، با وارد کردن نقد بر دیدگاه‌های سنتی امنیت و مطرح نمودن امنیت فراگیر و چندبعدی در قالب امنیت اجتماعی، زیست‌محیطی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، امنیت ملی کشورها را نتیجه تعامل و ترکیب این پنج حوزه مطالعاتی امنیت می‌دانند و تلاش می‌نمایند تا با غیرامنیتی کردن هر تهدید ساده، در قالب امنیت منطقه‌ای، مسایل امنیتی را از بعد نظامی خارج سازند و رهیافتی نوین در مطالعات امنیتی ارائه نمایند. درواقع، دیگر سوژه تهدید و به‌تبع آن ایجاد امنیت از طریق نظامی تنها منحصر

1. Global Security.

به دولتها نمی‌شود، بلکه انسان و جوامع انسانی را نیز در بر می‌گیرد؛ بنابراین، با جهانی‌شدن امنیت توجه به تهدیدهایی نظیر تروریسم و مسایل زیست‌محیطی که می‌تواند فجایع انسانی به همراه داشته باشد، از اهمیت بسزایی برخوردار شده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۲۳). وقوع این تحول در سیر مطالعات امنیت در حالی است که شاخصه امنیتی حاکم بر منطقه غرب آسیا بر مطالعات سنتی امنیت از گفتمان امنیت منفی بر مبنای تاکید بر جنبه سلبی امنیت با افزایش ضریب امنیتی قلمرو جغرافیایی کشورها از طریق افزایش ظرفیت نظامی و سازو برگ جنگی است. به عبارتی دیگر، از آنجایی که در گفتمان امنیت منفی، عنصر قدرت در درجه نخست اهمیت قرار می‌گیرد و امنیت مفهومی دست‌دوم به شمار می‌رود و فاقد استقلال می‌باشد؛ هرگونه تحول در این گفتمان تابع تحولات و تغییرات در مفهوم و ابعاد قدرت در منطقه غرب آسیا تحت تاثیر شاخصه اصلی فضای امنیتی نظام جهانی معاصر یعنی تولید انبوه ناامنی است؛ بنابراین، سیاست امنیتی در منطقه غرب آسیا متوجه دستیابی به بیشترین توان نظامی تعریف و تبیین می‌شود. اتخاذ چنین سیاستی باعث خواهد شد تا مفهوم امنیت در این منطقه به گونه‌ای تعریف شود که آنچه موجب عدم امنیت یک کشور می‌گردد، همان عامل، امنیت کشور دیگر را تامین کند. حاکم بودن چنین برداشتی از مفهوم امنیت در منطقه غرب آسیا باعث خواهد شد تا از آنجایی که مبنای تامین امنیت مناطق در عرصه روابط بین‌الملل بر مبنای دو الگو، یا از طریق موازنه قوای منطقه‌ای برقرارکننده امنیت آن منطقه و یا در غیر این صورت، یعنی فقدان موازنه با جبران خلا قدرتی کشورهای ضعیف منطقه از سوی قدرت‌های برتر جهان به عنوان قدرت مکمل در پی برقراری موازنه امنیتی در قالب الگوی دوم تامین می‌گردد (ادریس، ۱۳۸۱: ۳۴۵-۳۴۴). بر این اساس، از آنجایی که، هیچ یک از بازیگران منطقه برداشت مشترکی از مفهوم و ماهیت امنیت و ثبات منطقه ندارند و هر یک با درک و بینش خود به مسایل امنیتی منطقه می‌نگرند، ساختار امنیتی حاکم بر منطقه غرب آسیا متأثر از حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای شکل می‌گیرد. ساختار امنیتی به گونه‌ای است که در آن کشورهای منطقه دستیابی به امنیت را با اتکا بر توان نظامی بازیگران فرامنطقه‌ای در عرصه مبارزه با دیگران معنا نمایند. نتیجه چنین وابستگی امنیتی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای علاوه بر فراهم آوردن زمینه ایفای هر چه بیشتر و پررنگتر نقش اصلی امنیت نظامی در ساختار امنیت منطقه، زمینه حضور و دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای را در منطقه غرب آسیا فراهم می‌سازد و مانع از توجه و پرداختن به سایر

بخش‌های امنیتی، به‌ویژه امنیت در بخش زیست‌محیطی می‌گردد.

۲-۲. امنیت نظامی در منطقه غرب آسیا

حاکم بودن گفتمان امنیت منفی مبتنی بر امنیت نظامی بر ساختار امنیت منطقه‌ای غرب آسیا، باعث گردیده تا مفهوم امنیت در کشورهای این منطقه به معنای فقدان تهدید نظامی خارجی علیه دولت باشد. در نتیجه قاعده بازی در چنین گفتمانی حاصل جمع صفر خواهد بود. به عبارتی، موفقیت و پیروزی هر کشور تنها در گرو شکست طرف مقابلش تعریف می‌شود و امنیت ملی تنها با فقدان تهدید نظامی در خارج از مرزهای ملی، معنا و مفهوم پیدا می‌کند (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۴). نتیجه چنین برداشتی از مفهوم امنیت در منطقه غرب آسیا، باعث شده تا هرگونه تلاش برای تثبیت و دستیابی به امنیت در این منطقه به‌جای مشارکت و همکاری، از طریق مقابله و کشمکش صورت گیرد.

تلاش برای تامین امنیت از طریق مقابله و کشمکش باعث شده تا کشورهای این منطقه بخش زیادی از درآمد تولید ناخالص ملی خود را صرف امور نظامی و خریدهای تسلیحاتی نمایند. اختصاص منابع حاصل از تولید ناخالص ملی با توجه به اینکه اقتصاد بیشتر کشورهای منطقه غرب آسیا تک‌محصولی و بیشتر ناشی از فروش نفت می‌باشد، ضمن جلوگیری از توسعه در زمینه‌های اجتماعی، توسعه اقتصادی برای خارج کردن اقتصاد کشورهای منطقه از تک‌محصولی بودن و شکوفایی اقتصادی منطقه، از طریق فراهم آوردن زمینه‌های کاهش امنیت در بخش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی امنیت را با چالش روبرو می‌سازد و تاکید بر امنیت نظامی را در سطح منطقه غرب آسیا افزایش می‌دهد. خریدهای تسلیحاتی نیز به‌جای ایجاد احساس امنیت بیشتر برای یک کشور منجر به تولید ناامنی برای سایر کشورها می‌شود و کشورهای منطقه غرب آسیا را در چرخه‌ای باطل از خرید تسلیحات قرار می‌دهد. تسلط و چیرگی چنین برداشتی از مفهوم امنیت در بعد نظامی در منطقه غرب آسیا با توجه به تاکید که در مطالعات جدید امنیتی بر جنبه‌های دیگر امنیت در بخش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی صورت می‌گیرد؛ لزوم شناخت و بررسی دلایل برجسته شدن امنیت نظامی در منطقه غرب آسیا را جهت دستیابی به راه‌حلی مناسب برای توجه و پرداختن به دیگر بخش‌های امنیت، به‌ویژه امنیت زیست‌محیطی در این منطقه مطرح می‌سازد.

۲-۳. دلایل برجستگی امنیت نظامی در منطقه غرب آسیا

در حالی که در پرتو تحولات کنونی نظام بین‌الملل، شاهد ظهور الگوهای امنیتی جدیدی هستیم که گرایش‌های امنیتی منطقه‌ای و جهانی را منعکس می‌کند و در شرایطی که امنیت را باید در دامنه وسیع‌تری از مطالعات سنتی امنیت در نظر گرفت و بر جنبه‌های دیگر امنیت در بخش‌های سیاسی، زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی توجه داشت؛ گفتمان امنیت حاکم در منطقه غرب آسیا همچنان در بخش مطالعات سنتی امنیت بر امنیت منفی که در آن تاکید بر جنبه‌های نظامی امنیت می‌شود، استوار است. از جمله دلایلی که می‌توان برای برجسته شدن امنیت نظامی در منطقه غرب آسیا برشمرد:

۲-۳-۱. موقعیت ژئوپلیتیک: موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا به‌عنوان مرکز ارتباط در محور ارتباطی بین سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا، همچنین قرار گرفتن در بخشی از یک سیستم ارتباطی که دریای مدیترانه و سرخ و اقیانوس هند، کبیر و اطلس را در بر می‌گیرد، این منطقه را در طول تاریخ از اهمیت اقتصادی و تجاری ویژه‌ای برخوردار ساخته است. موقعیت ژئوپلیتیکی که نه تنها از اهمیت و موقعیت آن کاسته نشد، بلکه با کشف نفت در منطقه خلیج فارس در اوایل قرن بیستم هر چه بیشتر افزایش یافت. به‌گونه‌ای که در نظریه ژئوپلیتیکی «هارتلند»^۱ مکیندر، مبنی بر تسلط قدرت زمینی بر قلب زمین (منطقه اوراسیا) می‌تواند سلطه بر جهان را فراهم نماید، منطقه غرب آسیا را به‌عنوان منطقه «ریملند»^۲ و هلال داخلی جزء سرزمین‌هایی که چون یک کمر بند، هارتلند را محاصره کرده‌اند، قرار داده است و این همجواری منطقه غرب آسیا با هارتلند از یک طرف و دسترسی به آب‌های آزاد از طرف دیگر بهترین موقعیت ارتباطی و استراتژیک را هم برای تهدید هارتلند و هم برای دفاع از آن در اختیار این منطقه قرار داده است (قامت، ۱۳۸۸: ۹۴). ایفای نقشی ژئوپلیتیکی ارتباطی و استراتژیک برای منطقه غرب آسیا در نظریه ژئوپلیتیکی مکیندر در حالی است که اسپایکمن در نظریه ژئوپلیتیکی خود با رد قدرت زمینی و توجه به قدرت دریایی، معتقد است کسی که بر ریملند کنترل داشته باشد، بر اوراسیا حکومت خواهد کرد و کسی که بر اوراسیا حکومت کند، سرنوشت جهان را در اختیار دارد. در این بین، ریملند و هلال حاشیه‌ای داخلی

1. Hartland.

2. Remland.

مکیندر، منطقه غرب آسیا را کلید نبرد برای جهان خواهد کرد (کوهن، ۱۳۸۹: ۵۷). بر این اساس، منطقه غرب آسیا همواره صحنه رقابت‌ها و کشمکش‌های شرق و غرب جهت حضور و دخالت در کشورهای این منطقه، به‌ویژه در یکصد سال اخیر بوده است.

۲-۳-۲. موقعیت ژئواستراتژیک: اهمیت ژئواستراتژیکی منطقه غرب آسیا مسئله و موضوعی تازه و جدید نمی‌باشد، بلکه از گذشته‌های بسیار دور نیز این منطقه به دلیل موقعیت منحصربه‌فرد ژئوپلیتیکی از موقعیت راهبردی ویژه‌ای برخوردار بوده است. در قرون اخیر منطقه غرب آسیا همواره صحنه رقابت و معامله دولتهای انگلیس و روسیه به منظور حضور و تسلط بر منابع نفتی و آبراه‌های دریایی و دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس بوده است. به‌گونه‌ای که در ۱۹۱۶ طی توافقی سری میان بریتانیا و فرانسه تحت عنوان «قرارداد سایکس پیکو»^۱ با تقسیم امپراتوری عثمانی، منطقه غرب آسیا میان این دو کشور تقسیم شد و روسیه تزاری نیز به طمع نفوذ در این منطقه به این امر رضایت داد، اما قبل از اینکه به سهم خود برسد، سقوط کرد و با حاکم شدن کمونیست‌ها بر مسکو اسرار این قرارداد فاش گردید. در سال‌های اخیر نیز پس از خروج انگلستان از منطقه خلیج فارس در ۱۹۷۱، این منطقه با توجه به نظریات سرزمین‌های مرکزی یا هارتلند و حاشیه‌ای یا ریملند صحنه رقابت‌های مستمر بین اتحاد شوروی سابق و ایالات متحده بود. قرار داشتن سه تنگه مهم بین‌المللی هرمز، باب المندب و سوئز در قسمت هلال داخلی ریملند، باعث شد خطوط دفاعی قدرت زمینی در نظریه ژئوپلیتیکی مکیندر با خطوط دفاعی قدرت دریایی در نظریه ژئوپلیتیکی اسپایکمن در این سه تنگه بین‌المللی برهم منطبق گردد. در نتیجه، منطقه غرب آسیا همچنان شاهد تلاش برای حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌ویژه رقابت روسیه و ایالات متحده جهت کنترل این منطقه پس از «جنگ سرد»^۲ باشد.

۲-۳-۳. تنوع قومی، نژادی و مذهبی: از نظر ترکیب نژادی منطقه غرب آسیا به‌گونه‌ای است که در این منطقه شش نژاد عرب، ایرانی، افغانی، ترک، آفریقایی و کُرد در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند (گلی زواره قمشه‌ای، ۱۳۸۱: ۴۸). از نظر قومی نیز منطقه غرب آسیا بسیار پیچیده و متنوع می‌باشد. بر این اساس، شاهد تعمیم الگوی زبانی بر مبنای الگوی قومیتی در این منطقه

1. Sykes Pico Contract.

2. Cold War.

می‌باشیم. همچنین، از نظر ترکیب مذهبی نیز منطقه ترکیب چندان همگونی ندارد، به گونه‌ای که در این منطقه بیشتر شیعیان در ایران و محیط پیرامونی آن قرار دارند و در سایر بخش‌های منطقه غرب آسیا اهل سنت در اکثریت هستند. در مجموع، در کل منطقه غرب آسیا، اهل سنت در اکثریت می‌باشند.

۳-۴. ضعف ساختار سیاسی: ساختار سیاسی کشورهای منطقه غرب آسیا فاقد یکپارچگی و انسجام بوده و دارای تمایز و ناهمگونی می‌باشد، سیستم‌های سیاسی این منطقه نیز سیستم‌های بسته‌ای هستند که در آن عدم مشروعیت قانونی حکام کشورها، فقدان سیستم سیاسی باز و عدم وجود آزادی‌های اساسی از قبیل برابری مرد و زن، فقدان حاکمیت قانون، آزادی مطبوعات و احزاب و عدم مشارکت مردم در ساختارهای سیاسی و اجتماعی، اغلب کشورهای منطقه را با بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و توزیع مواجه ساخته است. به عبارتی دیگر، ناامنی مشروعیت نخبگان حاکم در فضای داخلی نقش مهمی در شکل‌گیری پویش امنیتی و ناامنی در منطقه‌ای که عمدتاً از دولتهای مدرن پسااستعماری ضعیف تشکیل شده، اما هنوز ساختار آنها مملو از عناصر پیشامدرن قدرت نظیر قبیله، عشیره و مذهب می‌باشد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۱). درواقع، ضعف ساختار سیاسی کشورهای منطقه با ایجاد عدم احساس امنیت در مدیریت بحران‌های داخلی و منطقه‌ای باعث توجه و پرداختن بیشتر به بعد نظامی امنیت به عنوان عامل اصلی جهت دستیابی به ثبات داخلی و امنیت خارجی در بین رهبران کشورهای منطقه غرب آسیا فراهم می‌آورد. اتخاذ چنین رویکرد امنیتی برای کشورهای منطقه غرب آسیا توجه کمتر به دیگر جنبه‌های امنیت در بخش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را به دنبال دارد. در نتیجه، مجموعه امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا شاهد شکل‌گیری یک نمونه بارز از منازعه مستمر می‌گردد که بر بعد نظامی امنیت تاکید می‌کند.

۳-۵. چرخه خریدهای تسلیحاتی: عدم وجود برداشت مشترک از مفهوم و ماهیت امنیت در تامین امنیت دسته‌جمعی در بین کشورهای منطقه غرب آسیا باعث شده تا مقوله خریدهای تسلیحاتی و چرخه تسلیحاتی، نقشی بسیار پیچیده‌ای جهت تامین امنیت ملی در بین کشورهای منطقه ایفا نماید. بر این اساس، هر یک از کشورهای منطقه غرب آسیا سعی می‌کند تا امنیت خود را از طریق اقدامات یک‌جانبه مانند خرید جنگ‌افزارهای پیشرفته نظامی افزایش دهد؛ در مقابل،

سایر کشورهای منطقه نیز به دلیل عدم احساس امنیت دست به اقدامات متقابل نظامی می‌زنند تا امنیت خود را افزایش دهند. در این بین، نکته قابل توجه اینکه شکل‌گیری رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه غرب آسیا ضمن ایجاد عدم اعتماد در بین کشورهای منطقه در دستیابی به الگویی مناسب امنیت دسته‌جمعی، با اختصاص منابع تولید ناخالص ملی به هزینه‌های نظامی، علاوه بر آنکه مانع از اجرای برنامه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی در کشورهای منطقه می‌شود، در سطح دیگر با کاهش امنیت منطقه، زمینه هر چه بیشتر توجه به امنیت نظامی را فراهم می‌آورد. به عبارتی دیگر، کشورهای منطقه غرب آسیا علی‌رغم افزایش توانایی‌های روزافزون نظامی منطقه‌ای خود، امنیت کمتر و یا عدم امنیت را در چرخه باطل خرید تسلیحاتی احساس می‌کنند.

۲-۳-۶. منابع نفت و گاز: وجود ذخایر منابع نفت و گاز در خلیج فارس از جمله دلایل توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به منطقه غرب آسیا شده است. خلیج فارس با داشتن حدود ۷۵۰ میلیارد بشکه نفت، تقریباً ۶۰ درصد از ذخایر شناخته شده جهان را در خود جای داده است. این منطقه با تولید روزانه ۱۸/۲ میلیون بشکه نفت، در مجموع ۲۹/۴ درصد از نفت جهان را تولید می‌کند و پیش‌بینی می‌شود با تولید حدود ۳۰ میلیون بشکه نفت در سال ۲۰۲۰ و ۳۸ میلیون بشکه نفت در سال ۲۰۳۰، بیش از ۳۳ درصد از نفت جهان را تولید نماید (حافظ نیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۶۱). همچنین، این منطقه از حیث ذخایر گاز نیز غنی می‌باشد. حجم ذخایر گاز ثابت شده منطقه با داشتن حدود ۴۰ درصد از ذخیره گاز جهان، نقش مهمی را در صادرات جهان ایفا می‌نماید (حافظ نیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۶۵)؛ بنابراین، هرگونه بی‌ثباتی در خلیج فارس، ضمن آنکه زمینه را برای مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه غرب آسیا فراهم می‌سازد، با دامن زدن به رقابت فزاینده جهت خریدهای تسلیحاتی در بین کشورهای منطقه، بر امنیت در بعد نظامی تاکید می‌کند.

۲-۳-۷. نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای: منطقه غرب آسیا با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و وجود ذخایر عمده نفتی دارای نقش راهبردی است و همواره صحنه رقابت و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است. تلاقی سیاست‌های خارجی کشورهای قدرتمند فرامنطقه‌ای در دستیابی به اهداف و نفوذ خود در راستای منافع ملی‌شان در این منطقه، منطقه غرب آسیا را کانون رقابت قدرتمند فرامنطقه‌ای و تحولات نظام بین‌الملل در عصر حاضر قرار داده است. بر این اساس، قدرت‌های فرامنطقه‌ای به جای ایفای نقش در فرآیندهای امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن

در تمام یا تقریباً همه مناطق در هیات تهدید کننده، تضمین کننده، متحد یا مداخله کننده بازیگران فعالی می‌باشند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۴)، با طراحی فرمول امنیتی خاص برای کشورهای این منطقه، ضمن آنکه خصومت‌ها و رقابت‌های ناهمگون نظامی را در منطقه تقویت می‌کنند، درآمدهای نفتی کشورهای منطقه را صرف خریدهای تسلیحاتی می‌نمایند و در نهایت، به کشورهای منطقه غرب آسیا چنین القاء می‌کنند که امنیت آنها تنها از طریق حمایت قدرت‌های فرا منطقه‌ای تامین می‌گردد و با برجسته نمودن امنیت در بعد نظامی، از این طریق حضور خود را در منطقه توجیه می‌نمایند.

۲-۳-۸. اختلافات مرزی: اختلافات مرزی موجود در بین کشورهای منطقه غرب آسیا نه تنها صلح و امنیت در این منطقه را در معرض مخاطره قرار داده است، بلکه دستیابی به توسعه اقتصادی و اجتماعی از طریق همکاری و رفع سوء تفاهم با کاهش اهمیت امنیت در بعد نظامی را با مشکل مواجه ساخته است. واقعیت آن است که شکل‌گیری مرزهای جدید بر اساس قرارداد سایکس پیکو به عنوان میراث استعمار با آنکه در فرآیند کشور سازی مدرن در منطقه نقش داشته است، ولی از آنجایی که در دوران قبل از آغاز جنگ جهانی اول، تعداد مرزهای ثابت و معین در بین اعراب منطقه بسیار کم بود، می‌توان گفت، همه مرزهای ترسیم شده در قرن بیستم برای منطقه غرب آسیا، مرزهای ساختگی، بدون در نظر گرفتن مفهوم شرایط بومی هستند (حافظ نیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۲۱۸)؛ بنابراین، از آنجایی که می‌توان از اختلافات مرزی به مثابه آتش زیر خاکستر نام برد که هر لحظه امکان فوران آن وجود دارد، تاکید بر بعد نظامی امنیت در منطقه غرب آسیا از اهمیت بیشتری نسبت به دیگر ابعاد امنیت برخوردار شده است.

سه. توسعه پایدار و امنیت پایدار زیست محیطی در منطقه غرب آسیا

حق برخورداری از محیط زیست سالم به همراه حق توسعه و حق صلح به عنوان ترکیبی پیچیده در حقوق همبستگی در قالب نسل سوم حقوق بشر (تاموشات، ۱۳۹۱: ۱۰۳)، لزوم تحقق بسیاری از حق‌های بشری مدنی و سیاسی یا اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به رسمیت شناخته است. ایفای چنین حقوق مطرح شده‌ای در روابط بین الملل از سوی کشورها نیاز به دستیابی سطحی از توسعه را مطرح می‌سازد که زمینه تخریب هر چه بیشتر محیط زیست را فراهم می‌آورد. از این رو، جامعه

بین‌المللی از دهه نود میلادی ترویج ایده توسعه پایدار را در کلیه سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی در دستور کار برنامه‌های خود قرار داده است (افتخار جهرمی، ۱۳۸۸: ۹). مفهوم توسعه پایدار برای نخستین بار در سال ۱۹۸۷، در گزارش ارایه شده از سوی کمیسیون محیط‌زیست و توسعه سازمان ملل (کمیسیون برانتلند) در مورد وضعیت جهان به‌منظور ارایه برنامه‌ای جهانی جهت تغییراتی هماهنگ برای قرن بیست و یکم برای فایق آمدن بر نیازهای اولیه جمعیت جهان به‌سرعت در حال رشد، مطرح شد. در گزارش برانتلند، توسعه پایدار به‌عنوان اصطلاحی در مسیر و روند تکاملی توسعه به‌منظور حفظ محیط‌زیست برای تامین نیازهای انسان امروزی و انسان آینده از راه بهره‌وری مناسب اقتصادی و بهره‌گیری از منابع محیطی برای نسل‌های آینده بیان گردید. گزارش برانتلند، با محور قرار دادن توسعه پایدار در مناظرات محیط زیستی، باعث شد تا در «اجلاس زمین^۱» و «اعلامیه ریو^۲»، محیط‌زیست و توسعه به‌عنوان یک سیستم یکپارچه موردتوجه قرار گیرد. در این قرائت از توسعه، با محور قرار گرفتن انسان، محیط‌زیست با همه امکانات و محدودیت‌های آن و اقتصاد در ابعاد کوتاه‌مدت و بلندمدت موردتوجه قرار می‌گیرد. از این‌رو، دستیابی به توسعه پایدار مستلزم تهیه و تدوین راهکارهای استوار بر سه رکن انسان، اقتصاد و محیط است (والی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۲۰۸). بر این اساس، توسعه اجتماعی و اقتصادی مستلزم برنامه‌هایی است که در آنها تعادلی شایسته میان توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست لحاظ گردد تا بتواند ضمن پاسخگویی به نیازهای جوامع کنونی و کمک به ایجاد صلح و امنیت، از وارد شدن هرگونه خلل به توانایی نسل‌های آینده برای رفع نیازهایشان جلوگیری نماید. دستیابی به چنین توسعه‌ای مبتنی بر توسعه پایدار می‌تواند ضمن از بین بردن ریشه‌های تنش و درگیری و ایجاد عدم امنیت در بین جوامع، با کاستن از اهمیت امنیت در بعد نظامی آن در بین کشورها، زمینه‌های توجه به دیگر ابعاد امنیت در بعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و به‌ویژه زیست‌محیطی که بیشتر مورد غفلت قرار گرفته، فراهم می‌آورد. در این بین، منطقه غرب آسیا به دلیل عدم توجه به توسعه‌ای مبتنی بر توسعه پایدار، شاهد شکل‌گیری رشد بنیادگرایی و عقاید سلفی، رشد تروریسم و درنهایت وقوع جنگ‌های منطقه‌ای می‌باشد که با برجسته نمودن امنیت در بعد نظامی آن در نزد کشورهای غرب

1. Earth Summit.
2. Rio Declaration.

آسیا، زمینه نفوذ و حضور هر چه بیشتر قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در این منطقه فراهم می‌آورد. از این‌رو، برنامه‌های توسعه پایداری که در آنها تعادلی شایسته میان توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست لحاظ گردد و بتواند با ایجاد تعادل بین مقولات مربوط به توسعه و محیط‌زیست در توسعه مکان‌های ایمن و قابل زندگی، به‌عنوان یکی از راه‌های کلیدی در پرورش و گسترش تاب‌آوری زیست‌محیطی (درستکار گل خیلی، ۱۳۹۴: ۱۸) در منطقه غرب آسیا ایفای نقش کند، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا دستیابی به توسعه پایدار برای منطقه غرب آسیا به‌عنوان عرصه جدیدی در روند توسعه این منطقه می‌تواند با ایجاد «امنیت پایدار»^۱ در عصر امنیت جهانی شده با فراهم آوردن زمینه‌های شکل‌گیری نظم امنیتی منطقه‌ای در این منطقه، علاوه بر توجه همزمان به سیاست و فرهنگ، اقتصاد، تجارت و صنعت را نیز مدنظر قرار دهد و درنهایت با توازن‌بخشی همزمان بین عملکردهای زیست‌محیطی و انسانی، زمینه‌های شکل‌گیری تاب‌آوری زیست‌محیطی را در منطقه غرب آسیا فراهم سازد.

۳-۱. رابطه توسعه پایدار با امنیت پایدار

جهانی‌شدن امنیت که از نظر مفهومی با جنبه بین‌المللی شدن امنیت شناخته می‌شود، امروزه به دلیل اینکه دال امنیت و مدلول آن به‌جای تهدید دولت‌ها در قالب گسترش ناامنی‌هایی نظیر ایدز، تروریسم، گرمایش زمین، آلودگی‌های زیست‌محیطی به سمت جوامع انسانی تغییر شکل یافته است. (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۲۳). در این بین، امنیتی شدن محیط‌زیست و تهدیدات زیست‌محیطی باعث شده تا محیط‌زیست دیگر مقوله‌ای محلی و مختص به یک کشور نباشد و با تبدیل شدن محیط‌زیست به مقوله‌ای جهانی، بعد امنیتی پیدا کند. روند جدید مطالعات زیست‌محیطی نیز گویای این است که مفهوم امنیت از بعد نظامی سخت‌افزاری به بعد امنیت زیست‌محیطی نرم‌افزار انتقال یافته است. به‌گونه‌ای که مسابقه چرخه تسلیحاتی کمتر از مشکلات زیست‌محیطی امنیت دنیا را در معرض خطر قرار می‌دهد (ابراهیمی فر، ۱۳۸۱: ۱۸۵). پیوند محیط‌زیست با صلح و امنیت جهانی باعث شده تا جهت رسیدن به دنیایی امن و آرام مبتنی بر امنیت پایدار، نیازمند توسعه پایداری باشیم که بر اساس آن مدیریت منابع و محیط‌زیست ما به‌گونه‌ای باشد که حقوق نسل‌های آینده رعایت شود. امروزه کشورها نباید درباره محیط‌زیست به‌صورت جزیره‌ای و جدا از مناطق

1. Stable Security.

جغرافیایی پیرامون خود بیاندهند، چرا که مسایل و معضلات زیست‌محیطی تبدیل به یک مسئله جهانی شده و منجر به شکل‌گیری ارتباطی معنادار میان محیط‌زیست و امنیت بین‌الملل، گشته است. به‌گونه‌ای که در گام نخست هرگونه تلاشی که برای تحقق و اجرای توسعه پایدار صلح و امنیت در بعد زیست‌محیطی را در سطح مناطق و در گام بعد در سطح نظام بین‌الملل فراهم سازد. در این بین، منطقه غرب آسیا می‌تواند با دستیابی به توسعه پایدار مبتنی بر امنیت پایدار، ضمن ایجاد صلح و امنیت در سطح منطقه با پرداختن به امنیت در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی ایفاگر نقشی مهم و اساسی در روند جدید مطالعات امنیت در نظام بین‌الملل باشد.

۲-۳. توسعه پایدار و شکل‌گیری امنیت پایدار زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا

امروزه امنیتی شدن محیط‌زیست با ارتقای حساسیت کشورها موجب برگزاری نشست‌ها و کنفرانس‌هایی درباره محیط‌زیست گردیده که با تصویب صدها قانون و آیین‌نامه در سطح داخلی کشورها و نیز در عرصه بین‌المللی منجر به تغییر روندها به سمت تخریب کمتر و کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی شده است. با وجود تلاش‌های صورت گرفته جهانی جهت حفظ محیط‌زیست همچنان مشکلات زیست‌محیطی، آینده زندگی بشریت و تداوم حیات انسانی را در مناطق مختلف جهان، از جمله منطقه غرب آسیا را با تهدید جدی مواجه ساخته است. مشکلات زیست‌محیطی رو به رشد در منطقه غرب آسیا نظیر کمبود آب و خشکسالی، بیابان‌زایی و پدیده ریزگردها، در کنار مناسبات ناپایدار منطقه‌ای، حاکم بودن نگاه امنیت نظامی مبتنی بر امنیت منفی و نفوذ و سلطه قدرت‌های فرامنطقه‌ای با ایجاد ناامنی‌های طبیعی، اقتصادی و اجتماعی، امنیت بقا و حیات انسانی را در این منطقه با چالش جدی روبرو ساخته است. وقوع این چالش در حالی است که شکل‌گیری مناسبات ناپایدار در منطقه غرب آسیا ناشی از عدم توسعه متوازن و مطلوب جهت پاسخگویی به نیازهای روزمره منجر به گسترش فقر، بی‌عدالتی، سلطه دولتهای قدرتمند، حکومت‌های مستبد و ناکارآمد، جنگ‌های منطقه‌ای و منازعات محلی شده و زمینه را برای تخریب هر چه بیشتر محیط‌زیست این منطقه فراهم آورده است. در چنین شرایطی، کارآمدی سازمان‌ها و سازوکارهای منطقه‌ای و جهانی جهت حفظ محیط‌زیست منطقه غرب آسیا امری ضروری و اساسی است. بر این اساس، تقویت توانمندی کنوانسیون‌های بین‌المللی و معاهدات منطقه‌ای زیست‌محیطی می‌تواند با ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری تاب‌آوری زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا به کاهش آسیب‌پذیری

زیست‌محیطی و افزایش انعطاف‌پذیری و درنهایت ایجاد امنیت زیست‌محیطی در این منطقه کمک نماید. البته باید توجه داشت، شکل‌گیری تاب‌آوری در جوامع انسانی به دلیل برخورداری از مفهومی چندجانبه، مستلزم شاخص‌ها و ابعادی جهت ارزیابی و سنجش آن به‌قرار زیر است:

۱. انعطاف‌پذیری اجتماعی: انعطاف‌پذیری اجتماعی زمینه تاب‌آوری را در داخل و بین جوامع انسانی فراهم می‌آورد. بر اساس جوامعی که در آن درصد بالایی از ساکنان به تلفن، خودرو، بیمه، امکانات بهداشتی دسترسی و... دارند، از سطوح بالاتری از تاب‌آوری در برابر بلایا برخوردار هستند.

۲. انعطاف‌پذیری اقتصادی: اندازه‌گیری و سنجش نشاط اقتصادی جوامع، از جمله سرمایه، مسکن، درآمد عادلانه، اشتغال، میزان کسب‌وکار را دربر می‌گیرد.

۳. انعطاف‌پذیری سازمانی (نهادی): توجه به کاهش بلایا و برنامه‌ریزی قبل از فاجعه که دربرگیرنده شاخص‌هایی چون: درصد جمعیت تحت پوشش طرح کاهش فقر، درصد جمعیت ساکن در مناطق خطر، مسئولیت‌پذیری نهادهای، اعطای وام و اعتبارات، ارتباط شوراهای انجمن‌های محله‌ای با یکدیگر و مردم، ارتباط سازمانهای دولتی و غیردولتی با یکدیگر و اندازه‌گیری شکاف‌های سیاسی.

۴. انعطاف‌پذیری زیرساختی (زیربنایی): به ارزیابی ظرفیت پاسخ جامعه به خطر و توانایی ترمیم می‌پردازد (Cutter et al, 2010: 9).

بر اساس این شاخص‌ها، منطقه غرب آسیا فاقد شرایط لازم جهت شکل‌گیری انعطاف‌پذیری‌هایی که برای شکل‌گیری تاب‌آوری زیست‌محیطی در این منطقه ضروری است، می‌باشد. لذا، لزوم توجه و پرداختن به توسعه‌ای مبتنی بر توسعه پایدار در منطقه غرب آسیا جهت دستیابی به امنیت پایدار زیست‌محیطی به‌عنوان امری ضروری و مهم مطرح می‌شود. توسعه پایداری که در روند حرکتی خود در گام نخست، برآوردن نیازهای اساسی انسان‌ها، به‌ویژه افراد و ملت‌های فقیر؛ و در گام بعد، توجه به حقوق نسل‌های آینده را در برخورداری از منابع و امکانات زیست‌محیطی موردتوجه قرار می‌دهد (افتخار جهرمی، ۱۳۸۸: ۲۱). توسعه پایداری که تلاش می‌کند با الهام گرفتن از تجربه گذشته ارتباط انسان با طبیعت، ضمن پاسخگویی به نیازهای انسان در چارچوب توان محیط‌زیست، توجه به نیازهای نسل آینده را تحت عنوان حقوق نسل‌های آینده مدنظر قرار دهد. بر این اساس، توسعه پایدار در روند حرکتی خود، با ایجاد اصل مسئولیت مشترک در قبال محیط‌زیست برگرفته از مفهوم

میراث مشترک بشریت، تعهداتی را جهت حفاظت از محیط زیست فراهم می‌آورد که می‌تواند ضمن کاهش اهمیت امنیت در بعد نظامی آن در منطقه غرب آسیا، با فراهم آوردن زمینه‌های شکل‌گیری انعطاف‌پذیری زیست‌محیطی با ایجاد تاب‌آوری زیست‌محیطی، امنیت پایدار زیست‌محیطی را در این منطقه فراهم سازد. مسئولیت مشترکی در قبال محیط زیست منطقه غرب آسیا که تعهداتی را در دو سطح، از بالا مسئولیت مشترک دولتها و از پایین مسئولیت شهروندان برای حفاظت از محیط زیست منطقه غرب آسیا به ارمغان می‌آورد.

۳-۲-۱. توسعه پایدار از بالا در منطقه غرب آسیا

بدون تردید دولتهای کشورهای منطقه غرب آسیا تا حدی از چالش‌های حاد زیست‌محیطی منطقه غرب آسیا آگاه هستند؛ اما مسایل و مشکلات داخلی متعدد ناشی از وجود حکومت‌های مستبد و ناکارآمد، در کنار مدیریت زیست‌محیطی فاقد چارچوب و کارکرد سازمانی تعریف نشده، منجر به عملکرد فردی با قرائت‌های متعدد از مدیریت محیط زیست در این منطقه شده که قابلیت و توانمندی آنها را برای واکنش در برابر چالش‌ها و خطرات زیست‌محیطی کاهش می‌دهد. درواقع، فقدان ساختار سازمانی در مدیریت محیط زیست باعث شده تا در منطقه غرب آسیا به‌جای آنکه فرد مدیر در درون ساختار و سیستم، اقدام به اتخاذ تصمیم در مواجهه با چالش‌های زیست‌محیطی کند، با در اختیار گرفتن سیستم و ساختار سازمانی بر مبنای استنباط خود از مدیریت محیط زیست و برخی ملاحظات بیشتر سیاسی و اقتصادی اقدام به اتخاذ تصمیم‌های زیست‌محیطی نماید. نتیجه چنین تصمیم‌گیری‌های برای محیط زیست و بحران‌های زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا القاء نگاهی است که در آن اکثریت جامعه و بسیاری از سیاستگذاران ارشد در کشورهای این منطقه، حفظ محیط زیست و حفاظت از آن را مسئله‌ای تجملی و زائد تلقی کنند و حاضر به برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌های لازم برای جلوگیری از گسترش فجایع زیست‌محیطی نباشند (غازی و ملایی، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۳۰). به‌طور کلی، مشکلات مدیریتی، ضعف نهادها و برجسته بودن نقش افراد به‌جای قوانین و ساختارها ناشی از وجود حکومت‌های مستبد و ناکارآمد با تاثیرگذاری منفی بر تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بالاخره زیست‌محیطی امنیت، باعث عدم ثبات و پایداری سیاست‌ها در منطقه غرب آسیا شده و زمینه را برای توجه بیشتر به بعد نظامی امنیت در این منطقه فراهم آورده است. درواقع، فقدان وجود توسعه‌ای مطلوب و کارآمد که بتواند با ایجاد توازن در بین

توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، ضعف مدیریتی برآمده از وجود حکومت‌های مستبد و ناکارآمد در منطقه غرب آسیا را برطرف سازد، باعث تاکید بیشتر بر بعد نظامی امنیت در منطقه غرب آسیا شده است. امنیتی مبتنی بر بعد نظامی که با فراهم آوردن زمینه‌های تهدید امنیت انسانی و تبعات مخرب زیست‌محیطی بکارگیری از تاب‌آوری زیست‌محیطی برای ایجاد توازن همزمان بین عملکردهای زیست‌محیطی و انسانی جهت ادامه حیات و بقا انسان در این منطقه را با چالش روبرو ساخته است. بر این اساس، از آنجایی که توسعه پایدار بر پایه هشیاری انسان نسبت به خودش و نسبت به منابع طبیعی کره زمین تلاش دارد تا یک سبک زندگی پایدار برای همه انسانها فراهم سازد (زاهدی و نجفی، ۱۳۸۵: ۵۰)، با بکارگیری از توسعه پایدار می‌توان با ایجاد تعادلی شایسته میان توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، ضمن از بین بردن ریشه‌های تنش و ایجاد عدم امنیت در بین کشورهای منطقه غرب آسیا، با کاستن از اهمیت امنیت در بعد نظامی آن، زمینه‌های توجه و پرداختن به دیگر ابعاد امنیت را در بعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و به‌ویژه زیست‌محیطی در این منطقه فراهم آورد. به عبارتی دیگر، توسعه پایدار در یک فرآیند مستمر و پایدار می‌تواند به‌عنوان یک راهکار زیربنایی، با ایجاد حکومت‌های کارآمد و مطلوب در منطقه غرب آسیا، ضمن پاسخگویی به نیازهای جوامع کنونی و کمک به ایجاد صلح و امنیت، از وارد شدن هرگونه خلل به توانایی نسل‌های آینده برای رفع نیازهایشان در این منطقه جلوگیری کند. همچنین، با برطرف نمودن معضلات و چالش‌های درونی منطقه غرب آسیا، زمینه اعمال مدیریت کارآمد و مطلوب در تمامی بخش‌های امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و به‌ویژه زیست‌محیطی را در منطقه غرب آسیا فراهم آورد. درواقع، توسعه پایدار با نگاهی که به حفظ و تامین نیازهای نسل‌های آینده در پاسخگویی به نیازهای جوامع کنونی دارد با ایجاد مسئولیت مشترک از سطح بالا برای حفاظت از محیط‌زیست در نزد دولتهای منطقه غرب آسیا تعهدات متفاوتی را با توجه به شرایط، اوضاع و احوال متفاوت و خاص کشورها، همچنین توانایی‌های فنی و اقتصادی‌شان جهت حفاظت از محیط‌زیست و تامین امنیت زیست‌محیطی در مواجهه با مشکلات زیست‌محیطی پیشنهاد می‌دهد. البته باید توجه داشت، توسعه پایدار در مسیر دستیابی به چنین اهدافی با فراهم آوردن زمینه‌های حرکت دولتهای منطقه غرب آسیا به سمت الگوی مشارکتی، اجماع‌محور، شایسته‌سالار، شفاف در سیاستگذاری، پاسخگو، اثربخش، عادلانه و قانون‌مدار، ضمن کاهش اهمیت امنیت در بعد نظامی،

زمینه شکل‌گیری توسعه مطلوب و کارآمد را در سطح منطقه فراهم می‌سازد. توسعه‌ای مطلوب و کارآمد که با پرداختن به تمامی ابعاد امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، با فراهم آوردن زمینه‌های تاب‌آوری زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا، علاوه بر کمک به مسئولین و سیاستگذاران در عرصه مدیریت محیط‌زیست، با اتخاذ تصمیمات انعطاف‌پذیر در فرآیند توسعه پایدار زمینه‌های توجه و پرداختن به خط‌مشی‌های جدید زیست‌محیطی که در آن امکان درک و شناخت ساختارها و فرآیندهای تاثیرگذار بر مقیاس‌های مختلف زیست‌محیطی و چگونگی حفظ آنها را در نزد دولتهای منطقه جهت دستیابی به امنیت پایدار زیست‌محیطی فراهم می‌آورد.

۲-۲-۳. توسعه پایدار از پایین در منطقه غرب آسیا

امروزه معضلات زیست‌محیطی نظیر گرم شدن کره زمین، بحث تغییرات اقلیمی، گازهای گلخانه‌ای، خشکسالی و کمبود منابع آب، مهاجرت‌های اجباری و پناه جویان زیست‌محیطی به علت رشد بیابانی‌زایی با کاهش نقش و اختیار مطلق و انحصاری بازیگری دولتها برای مواجهه با بحرانهای محیط‌زیست در عرصه بین‌المللی، با فراهم آوردن زمینه‌های نگرانی و حساسیت به مسایل محیط‌زیست در نزد آحاد افراد جامعه جهانی، ضرورت نگاه جدید به امنیت محیط‌زیست را به‌عنوان امری مردم‌نهاد مطرح می‌سازد. امنیتی زیست‌محیطی که با افزایش نقش نهادهای مردمی و مردم‌نهاد و اشخاص خصوصی در حفظ و حمایت از محیط‌زیست امروزه به مسئله‌ای پذیرفته شده در عرصه بین‌المللی، به‌ویژه در بین کشورهای توسعه‌یافته تبدیل شده است (غازی و ملایی، ۱۳۹۵: ۱۳۳). زیرا امروزه با فراتر رفتن فرآیندهای زیست‌محیطی و مسایل مربوط به آن، به ماورای مرزهای دولت-ملت‌ها با کمرنگ شدن پیوند شهروندان با مفاهیم محدود کننده نظیر دولت - ملت‌ها و شکل‌گیری شهروندی زیست‌محیطی در قالب جهانی، حرکت به سمت توسعه پایدار جهت دستیابی به امنیت زیست‌محیطی برای حفظ و تداوم حیات انسانی از سمت پایین (شهروندان) به سمت بالا (دولتها) فراهم شده است. توسعه پایداری که با فراهم آوردن زمینه‌های رشد و شکل‌گیری جنبش‌های زیست‌محیطی در سال‌های اخیر، دربردارنده گسترش «اخلاق مراقبت»^۱ در مسئولیت شهروندان است (فاکس، ۱۳۸۱: ۱۹۵-۱۹۳)؛ و تلاش می‌کند تا با شکل‌گیری جنبش‌های زیست‌محیطی به‌عنوان جنبشی اجتماعی، از طریق بسیج همگانی و با

1. Ethics of Care.

تکیه بر چارچوب‌بندی‌های خاص در جهت ایجاد هویت و رفتارهای جدید شهروند زیست‌محیطی، برای تغییرات موردنظر اقدام کند (مشیرزاده و هاشمی، ۱۳۹۲: ۲۰۵). جنبش‌های زیست‌محیطی که با بکارگیری از شیوه‌های مبارزاتی گوناگون با بسیج منابع و شهروندان و ارایه خود به‌عنوان یک گفتمان، تحت عنوان «گفتمان زیست‌محیطی»^۱، تلاش دارند از طریق خلق چارچوب‌ها و معانی جدید زیست‌محیطی از سمت پایین (شهروندان)، گفتمان مسلط اجتماعی و سیاسی از سمت بالا (دولتها) را به چالش بگیرند. از این‌رو، دولتها تلاش می‌کنند تا ضمن رعایت حقوق شهروندی در چارچوب نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی) با اتخاذ توسعه پایدار زمینه‌های مشارکت بهتر و موثرتر زیست‌محیطی شهروندان جهت مواجهه با مشکلات زیست‌محیطی پیشرو در سطح ملی، منطقه‌ای و نظام بین‌الملل را از طریق ارتقا نقش و جایگاه شهروند ملی زیست‌محیطی به شهروند جهانی زیست‌محیطی فراهم سازند؛ زیرا شهروند زیست‌محیطی جهانی به دلیل حساسیتی که نسبت به مشکلات زیست‌محیطی ناشی از آگاهی نسبت به مسایل زیست‌محیطی در سطح ملی و جهانی پیدا کرده است، تلاش می‌کند تا میان مسئولیت‌هایی که در برابر محیط‌زیست دارد و قوانین موجود در چارچوب نسل سوم حقوق بشر در ایجاد حق توسعه، توازن برقرار کند. توازنی که در قالب جنبش‌های زیست‌محیطی در دو شکل تاثیرگذاری مستقیم بر افکار عمومی و درنهایت بسیج عمومی و تاثیرگذاری غیرمستقیم بر روی نشست‌ها و کنفرانس‌های جهانی و نتایج سیاستگذاری‌ها و سیاست‌های کنشگرانی همچون دولتها، شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های بین‌حکومتی، امور زیست‌محیطی جهانی را تدبیر کنند (مشیرزاده و هاشمی، ۱۳۹۲: ۲۰۷). بر این اساس، به‌طور بالقوه می‌توان گفت شهروندی جهانی زیست‌محیطی آمادگی لازم و ظرفیت مشارکت در رفتار مسئولانه زیست‌محیطی دارا می‌باشد. در این بین، علی‌رغم مسئولیت‌پذیری شهروندان برای حفاظت از محیط‌زیست در قالب شهروند جهانی در عصر حاضر، شکل‌گیری شهروندی جهانی زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا با توجه به ساختار سیاسی و فرهنگی کشورهای منطقه خاورمیانه، نخست نیازمند تحول در نگاه سیاستگذاران و مسئولان آنها به محیط‌زیست است تا مسئولان جامعه با درک اهمیت مسایل زیست‌محیطی، آموزش‌های لازم را در زمینه محیط‌زیست را کسب کنند و پس از آن با مدیریتی کارآمد و مطلوب، روح حفاظت از محیط‌زیست را در کل شهروندان جامعه تزریق کنند

1. Environmental Discourse.

و باعث حرکتی پرشور در جهت مسئولیت‌پذیری در حفاظت از محیط‌زیست ایجاد کنند (غازی و ملایی، ۱۳۹۵: ۱۳۹). اگرچه تحولات جهانی در عصر جهانی‌شدن با توجه به فشرده شدن زمان و مکان و افزایش آگاهی جهانی انسانها از جهان به‌عنوان یک کلیت واحد، نشان از روندی دارد که در صورت عدم مسئولیت‌پذیری یا ناکارآمدی دولتهای منطقه غرب آسیا در اجرای مسئولیت مشترک نسبت به شهروندان خود، شاهد اهمیت یافتن محیط‌زیست و مسایل زیست‌محیطی در نزد شهروندان این منطقه به دلیل گذشتن از سطح ملی و ایجاد ساختارهای اصیل جهانی بر مبنای پیوند و گسترش روابط اجتماعی خواهیم بود. بر این اساس، با توجه به ساختار سیاسی و فرهنگی کشورهای منطقه غرب آسیا و اهمیت محیط‌زیست در عصر جهانی‌شدن، توسعه پایدار می‌تواند زمینه همکاری و مشارکت مردم با سازمان‌ها و سیاستگذاران عرصه محیط‌زیست از طریق انطباق سیاست‌های نهادهای مدیریتی زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا با سازمان‌های مردم‌نهاد فراهم آورد. همکاری و مشارکت زیست‌محیطی که با فراهم آوردن زمینه‌های شکل‌گیری تاب‌آوری زیست‌محیطی، در ارتباط و تعاملی دوسویه، با ایجاد توازن همزمان بین عملکردهای زیست‌محیطی و انسانی، امنیت پایدار زیست‌محیطی را برای شهروندان منطقه غرب آسیا جهت تداوم حیات و زندگی در مواجهه با چالش‌ها و مسایل زیست‌محیطی پیشرو نظیر پدیده خشکسالی، بیابان‌زایی، ریزگردها و... تامین کند.

نتیجه‌گیری

امروزه با گسترش مفهوم امنیت پس از دوران جنگ سرد، امنیت نه‌تنها جنبه نظامی نداشته بلکه سایر حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی را نیز در بر می‌گیرد. کشورهای منطقه غرب آسیا به دلیل فقدان فهم و برداشت مشترک از مفهوم امنیت، همچنان بر گفتمان امنیت منفی مبتنی بر امنیت نظامی که در آن مرجع اصلی دولت و قدرت در جنبه نظامی است، تاکید می‌کنند. تداوم و تسلط گفتمان امنیت منفی مبتنی بر امنیت نظامی در منطقه غرب آسیا با ناکارآمد ساختن هر نوع رهیافتی جدید در مطالعات امنیتی، دستیابی به امنیتی مطلوب و کارآمد را برای این منطقه را با مشکل روبرو ساخته است. البته در این بین، نقش ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و به‌ویژه نقش ژئواکونومیکی منطقه غرب آسیا، همچنین بسیاری از عوامل دیگر مانند وجود

حکومت‌های مستبد و ناکارآمد و نفوذ و حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای در ایجاد چنین برداشتی از مفهوم امنیت در این منطقه موثر واقع شده و باعث تأثیرات سویی بر سایر حوزه‌های امنیت در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و به‌ویژه زیست‌محیطی را فراهم آورده است. در این بین، بی‌توجهی به حوزه محیط‌زیست به‌عنوان یکی از ابعاد امنیت در مطالعات جدید امنیتی در منطقه غرب آسیا باعث شده تا حفاظت از میراث طبیعی در قالب هویت‌سازی فرهنگی طبیعی در بین شهروندان این منطقه، به دلیل مدیریتی فاقد چارچوب و کارکرد سازمانی و عملکردی با قرائت‌های متعدد فردی از سوی سیاستگذاران عرصه محیط‌زیست، با تلقی کردن مسایل حوزه محیط‌زیست به‌عنوان موضوعی حاشیه‌ای، تهدیدات جدی را در حوزه زیست‌محیطی این منطقه فراهم سازد؛ بنابراین تا زمانی که بحران هویت زیست‌محیطی در کشورهای منطقه غرب آسیا، هم در عرصه ملی و هم در عرصه منطقه‌ای با ایجاد فهم مشترک از منافع، از طریق بکارگیری مفاهیم و تصورات مشترکی نظیر هویت مشترک، امنیت مشترک، تهدید مشترک، ژئوپلیتیک مشترک و سرانجام سرنوشت مشترک حل‌وفصل نشود، مولفه‌های مدیریت راهبردی امکان کارکرد موثر در قالب مدیریت زیست‌محیطی را نخواهند داشت. دستیابی به فهم مشترک از منافع، نیازمند توسعه‌ای مطلوب و کارآمد است که بتواند با ایجاد مفهوم مشترکی از تعریف امنیت و حل معضلات امنیتی این منطقه با فراهم آوردن زمینه‌های خروج منطقه غرب آسیا از وضعیت کنونی، ضمن بازنگری در مفهوم و برداشت سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان کشورهای منطقه از مفهوم امنیت زیست‌محیطی، زمینه‌های توجه بیشتر به مسایل محیط‌زیست را در نزد شهروندان این منطقه فراهم سازد. بر این اساس، توسعه پایدار می‌تواند با تقویت هویت زیست‌محیطی در دو سطح، از سطح بالا (دولتها) در قالب مدیریت تصمیم‌گیری کارآمد برآمده از ساختار سازمانی و از سطح پایین (شهروندان) در قالب نهادهای مردمی در تعاملی دوطرفه و سازنده باعث اولویت‌بخشی به بعد امنیت زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا گردد. اولویت‌بخشی محیط‌زیستی که با اهمیت دادن به تداوم حیات و بقا تحت عنوان امنیت انسانی در منطقه با بکارگیری از الگوی توسعه پایدار جهت دستیابی به توسعه‌ای کارآمد و مطلوب تلاش می‌کند با الهام از تجربه گذشته ارتباط انسان با محیط‌زیست، علاوه بر پاسخگویی به نیازهای انسان حاضر، به نیازهای نسل آینده در چارچوب توان محیط پاسخ دهد. توسعه پایداری که با توازن بخشی همزمان بین عملکردهای زیست‌محیطی و انسانی در قالب دو رکن توسعه اقتصادی و

توسعه اجتماعی، با کمک به شکل‌گیری تاب‌آوری زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا در نزد دولتها و شهروندان، معضلات زیست‌محیطی پیشرو نظیر پدیده خشکسالی، بیابان‌زایی، ریزگردها و... را از طریق مدیریت منابع طبیعی سامان بخشد و از پیامدهای آن چون: افزایش کشمکش‌ها و بحران‌ها و مهاجرت اجباری جلوگیری کند. درنهایت می‌توان گفت، توسعه پایدار با فراهم آوردن زمینه‌های شکل‌گیری تاب‌آوری زیست‌محیطی در دو سطح دولتها از سطح بالا و شهروندان از سطح پایین در منطقه غرب آسیا در تعامل و روابطی دوطرفه با تغییر نگرش انسان نسبت به محیط پیرامونی خود، محیط‌زیست را به‌صورت یک مجموعه واحد جهانی در نظر می‌گیرد، که هرگونه تعامل و تاثیر انسان بر طبیعت و محیط‌زیست می‌تواند تبعات مثبت یا منفی برای این مجموعه واحد جهانی به همراه داشته باشد. البته باید توجه داشت، تاکید بر حفظ محیط‌زیست مبتنی بر توسعه پایدار نیز نیازمند

تفکر و اندیشه‌ای است که مصداق آن را می‌توان در این شعر از سعدی شیرازی جستجو نمود:

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

فهرست منابع:

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۲)، نوسلفی‌گری و جهانی‌شدن امنیت خاورمیانه، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. ابراهیمی‌فر، طاهره (۱۳۸۱)، الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج‌فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. ادریس، محمد سعید (۱۳۸۱)، «پیامدهای رخداد یازدهم سپتامبر بر شورای همکاری خلیج‌فارس»، ترجمه: مجتبی فردوسی‌پور، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی خلیج‌فارس (اسفند ماه ۱۳۸۰)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۱)، جهانی‌شدن و سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۸۸)، «حقوق بشر، محیط‌زیست و توسعه پایدار»، تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰، پاییز و زمستان.
۶. بوزان، باری-ویور، آلی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. تاموشات، کریستیان (۱۳۹۱)، حقوق بشر، چاپ دوم، ترجمه: حسین شریفی طراز کوهی، تهران، میزان.
۸. حافظ نیا، محمد رضا و ربیعی، حسین (۱۳۹۲)، مطالعات منطقه‌ای خلیج‌فارس، تهران، سمت.
۹. خسروی، محمود و اسماعیل نژاد، مرتضی و نظری پور، حمید (۱۳۸۶)، «تغییر اقلیم و تاثیر آن بر منابع آب خاورمیانه»، مجموعه مقالات چهارمین کنگره جغرافیدانان جهان اسلام، ۲۷-۲۵ فرودین ماه، زاهدان.
۱۰. درستکار گل خلی، هما و یوسفی، یداله و رمضان زاده لسبویی، مهدی و وروده، همت اله (۱۳۹۴)، «ارزیابی میزان تاب‌آوری سکونتگاه‌ها در برابر مخاطره‌ی سیب در روستاهای منتخب حوضه‌ی نکارود»، نشریه تحلیل فضایی مخاطرات محیطی، سال دوم، شماره ۴، زمستان.
۱۱. زاهدی، شمس‌السادات و نجفی، غلامعلی (۱۳۸۵)، «بسط مفهومی توسعه پایدار»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۴۹، زمستان.
۱۲. عسگری، سهراب (۱۳۸۶)، «تخریب محیط‌زیست خاورمیانه و ناامنی‌های طبیعی، اقتصادی و اجتماعی»، مجموعه مقالات چهارمین کنگره جغرافیدانان جهان اسلام، ۲۷-۲۵ فرودین ماه، زاهدان.
۱۳. غازی، ایران و ملایی، اعظم (۱۳۹۵)، «ناپایداری زیست‌محیطی در خاورمیانه و چالشهای سیاستگذاری مدیریتی و فرهنگی: مطالعه مقایسه‌ای ایران، ترکیه و عربستان»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره سی و هفتم، زمستان.
۱۴. قامت، جعفر (۱۳۸۸)، «جایگاه خاورمیانه در اندیشه‌های ژئوپلیتیک»، دانشنامه، شماره ۵، بهار.
۱۵. قالیباف، محمدباقر و پور موسی، سید موسی (۱۳۹۱)، خاورمیانه معاصر (تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی

- اول)، چاپ دوم، تهران، قومس.
۱۶. کوهن، ساموئل برنارد (۱۳۸۹)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، چاپ دوم، ترجمه عباس کاردان، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۷. گلی زواره قمشه‌ای، غلامرضا (۱۳۸۱)، «ویژگی‌های جغرافیایی و مختصات فرهنگی خاورمیانه»، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۴۲، شماره ۴.
۱۸. ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۹. والی نژاد، مرتضی (۱۳۸۲)، «نخستین چالش‌های هزاره سوم: توسعه پایدار- جهانی شدن»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هجدهم، شماره ۱۸۸-۱۸۷.
۲۰. مشیرزاده، حمیرا و هاشمی، سیده فاطمه (۱۳۹۲)، «نقش جنبش‌های فراملی در تدبیر امور زیست‌محیطی»، فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، دوره ۲۳، شماره ۱، بهار.
21. Guterres, Antonio (2017), United Nations Secretary-General Antonio Guterrs in Message on the International Day for Preventing the Exploitation of the Environment in War and Armed Conflict, UNIC Tehran, 6 November.
(http://www.unic-ir.org/index.php?option=com_content&view=article&id=2887)
22. Cutter, Susan. Burton, Christoper. Emrich, Christoper (2010), Disaster resilience for benchmarking baseline cindutions. Journal of Homeland Security and Emergency Management, Vol 7, Issue1.